

## رویکرد قادیانیه در مسئله رجوع حضرت عیسی علیه السلام

محمد مهدی رضایی موسوی \*

عزالدین رضانژاد\*\*

### چکیده

«میرزا غلام احمد قادیانی»، یکی از مدعیان، در زمینه نبوت و مهدویت به شمار می‌آید که در ابتدای قرن بیستم میلادی، در ایالت پنجاب هندوستان ظاهر شد. از جمله ادعاهای وی آن است که حضرت عیسی علیه السلام، بعد از آن که به صلیب کشیده شد، از دنیا نرفت؛ بلکه پس از بهبود به هندوستان رفت، در ۱۲۰ سالگی درگذشت و در همان‌جا مدفون شد. غلام احمد، با خلط معنای «توفی» که درباره حضرت عیسی در قرآن آمده؛ آیات مذکور را دال بر وفات ایشان می‌پندارد. همچنین وی احادیث مربوط به رجوع مسیح را تأویل کرده و گفته است منظور، خود عیسی نیست؛ بلکه فردی شبیه عیسی و تجلی اوست و اعتقاد دارد روح عیسی علیه السلام در وی تجلی یافته است. این نوشتار، به بررسی ادعای قادیانی در این زمینه و نقد ادله وی خواهد پرداخت. واژگان کلیدی: قادیانیه، احمدیه، لاهوریه، میرزائیه، مسیح موعود.

## مقدمه

«قادیانیه»، نام فرقه‌ای منسوب به «میرزا غلام احمد قادیانی» است. وی در روز جمعه، سیزده فوریه ۱۸۳۵ م. برابر با چهارده شوال ۱۲۵۰ ق. در روستای قادیان در پنجاه و هفت میلی شمال لاهور متولد شد. خانواده وی از خاندان موجه ایالت پنجاب و از بازماندگان عموی امیر تیمور گورکانی بودند. او قرائت قرآن و چند کتاب فارسی و صرف و نحو عربی را در نوجوانی آموخت و در هجده سالگی کتاب‌هایی در زمینه نحو، منطق، حکمت و چند کتاب درباره فن طبابت مطالعه کرد (قادیانی، ۱۳۲۷، ج ۲: ۸).

میرزا غلام احمد، در پنجاه سالگی به دنبال ادعای خواب نما شدن و چندین رؤیا اعلام کرد که به او وحی نازل می‌شود و در گرفتن بیعت از مردم مجاز گردیده و از جانب خدا به رهبری برگزیده شده است (خرمشاهی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۳۴).

یکی از نظریات پرچالش وی، درباره حضرت عیسی علیه السلام بود که واکنش شدید علمای اسلام را در پی داشت. وی در این باره ادعا می‌کند که مسیح، بعد از آن که به صلیب کشیده شد، نمرّد؛ بلکه او را به هندوستان و ایالت کشمیر بردند و در آن جا به تبلیغ کیش خود مشغول بود تا آن که در ۱۲۰ سالگی درگذشت و در شهر «سرینگر» مدفون شد (قادیانی، بی تا، ج ۱۴: ۴۰۰).

او اعتقاد مسیحیان به رستاخیز عیسی علیه السلام در آخرالزمان را قبول نداشت و احادیث مربوط به رجوع دوباره عیسی مسیح را تأویل کرده و گفته است که منظور، خود عیسی علیه السلام نیست؛ بلکه فردی شبیه عیسی و تجلی اوست (قادیانی، بی تا، ج ۱۹: ۲۹۷ - ۳۰۱). لذا خود را مثل حضرت عیسی علیه السلام می‌دانست و معتقد بود روح عیسی علیه السلام در وی تجلی یافته است (کامل سلیمان، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۵۲).

این مقاله، در صدد بررسی ادعای قادیانی در این زمینه و نیز نقد ادله وی می‌باشد. گردآوری اطلاعات این نوشتار، بر اساس اسناد نوشتاری قادیانیه، سامانه‌های رایانه‌ای و نرم افزارهای علوم اسلامی بوده و روش پژوهش، برهانی - نقلی و به شیوه تحلیلی - انتقادی می‌باشد.

هر چند منابع اصلی در زمینه باورهای قادیانی، بیش‌تر به زبان اردو است؛ در سال‌های اخیر با گسترش فعالیت‌های رسانه‌ای این گروه، بسیاری از کتاب‌های غلام احمد و بزرگان این فرقه به زبان‌های عربی و انگلیسی ترجمه شده و یا در سایت‌های ایشان قابل دسترسی می‌باشد.

## ۱. مُرده یا زنده بودن عیسی علیه السلام

### ۱-۱ دیدگاه مسیحیت

آنچه از انجیل‌های امروزی جامعه مسیحیت استفاده می‌شود، این است که بر اثر تحریک علمای یهود، حاکم زمان، حضرت عیسی علیه السلام را دستگیر کرده و به صلیب کشید و او در بالای صلیب جان داد. سپس عده‌ای بدن عیسی مسیح را از صلیب پایین آورده و دفن کردند؛ اما بعد از سه روز متوجه شدند که سنگ روی قبر، حرکت کرده و وقتی نگاه کردند مسیح را در قبر نیافتند و مردی سفیدپوش به آن‌ها گفت: عیسی علیه السلام زنده شده است که ناگاه حضرت عیسی علیه السلام خود را به آن‌ها رسانیده و دستوراتی داد و سپس به سوی آسمان رفت و بر سمت راست خدا نشست (کتاب مقدس، انجیل متا: باب ۲۷ و ۲۸، انجیل مرقس: باب ۱۵ و ۱۶، انجیل لوقا: باب ۲۳ و ۲۴، انجیل یوحنا: باب ۱۶ و ۲۱).

### ۱-۲ دیدگاه اسلام

بر اساس آیات قرآن، حضرت عیسی علیه السلام هم اکنون زنده است و در نزد خدا جای دارد؛ با این تفاوت نسبت به دیدگاه مسیحیت که ظاهر قرآن، بر این دلالت دارد که حضرت عیسی علیه السلام به صلیب کشیده نشد و او را نکشتند؛ بلکه این امر بر دشمنان او مشتبه شد و حضرت، مستقیماً به آسمان عروج کرد.

هر چند این مسئله، بین مفسرین و دانشمندان اسلامی مشهور است؛ از آن‌جا که قادیانیه، آیات قرآن را در این زمینه طبق نظر خویش معنی می‌کنند؛ لازم است در آغاز، از این آیات بررسی اجمالی داشته باشیم.

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا \* بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا \* وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا؛ و به خاطر قولشان که ما مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم؛ در حالی که نه او را کشتند و نه به صلیب کشیدند؛ لکن امر بر آن‌ها مشتبه شد و محققاً کسانی که در مورد قتل او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و به آن علم ندارند و تنها از گمان پیروی می‌کنند و قطعاً او را نکشتند؛ بلکه خداوند او را به سوی خود بالا برد، و خداوند توانا و حکیم است. هیچ کس از اهل کتاب نیست، مگر این که قبل از مردن عیسی به او ایمان می‌آورد و [حضرت عیسی] در روز قیامت علیه آنان گواه خواهد بود (نساء: ۱۵۷ - ۱۵۹).

در این آیات شریفه، ابتدا خداوند در مقام نفی قول یهود، مبنی بر به صلیب کشیدن و کشته شدن حضرت عیسی علیه السلام برآمده و این سخن را ناشی از ظن و گمان می‌خواند. سپس در آیه ۱۵۸، با «بل» اضرایبه، عاقبت مسیح را این‌گونه ترسیم می‌کند که خدای متعال او را رفعت بخشید و بالا برد؛ اما باید دید مراد از «رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» چیست؟ در پاسخ به این پرسش، ابتدا یادآور می‌شویم که مسئله رفع حضرت عیسی علیه السلام به آسمان، در سوره آل عمران نیز آمده است. قرآن می‌فرماید:

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ إِنِّي تُوفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ...؛ و [به یاد آورید] هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: من تو را برمی‌گیرم و به سوی خود، بالا می‌برم.... (آل عمران: ۵۵).

در این آیه خدای متعال اول «توفی» (گرفتن) را ذکر کرده است و سپس بالا بردن را؛ ولی ظاهر آیه مورد بحث، بر این نکته دلالت دارد که شخصی را که یهود کشتن و به دار زدن او را ادعا دارند، خدای تعالی وی را با همان بدن شخصی‌اش به سوی خود بالا برده و او را از حیلہ دشمن حفظ کرده است، نه این که مانند سایر انسان‌ها روحش از کالبدش جدا شده و به آسمان بالا رفته باشد؛ زیرا این احتمال چیزی است که با ظاهر آیه (با در نظر گرفتن سیاق

آن) سازگاری نداشته و اِضْرَابِی که در جمله: «بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» واقع شده، با صِرْفِ بِالَا بردن روح عیسی بعد از مُردنش نمی‌سازد. به عبارت دیگر، بالا رفتن روح بعد از مُردن، هم در قتل هست و هم در آویخته شدن به دار و هم در مُردن عادی؛ زیرا هر کس که بمیرد، روحش به عالم ارواح بالا می‌رود و لذا بی‌دلیل است که بگوید: «بلکه ما او را به سوی خود بالا بردیم.» پس، واژه «بل» به آن معناست که بالا بردن عیسی، با روح و جسم و در حال حیات او بوده است (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۱۳۳؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۴: ۳۹۱ - ۳۹۳).

البته در مورد چگونگی عروج عیسی علیه السلام اقوال دیگری نیز از سوی مفسرین بیان شده؛ ولی نظر مشهور دانشمندان اسلامی بر زنده بودن حضرت، پس از عروج به آسمان است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۷۵۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۳۶).

در آیه ۱۵۹ نیز این مطلب دنبال می‌شود؛ ظاهر آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ...» بر این نکته دلالت دارد که حضرت عیسی علیه السلام نزد خداوند زنده است و روزی از آسمان فرود آمده و مجدداً در میان مردم حضور خواهد یافت، تا آن که همه اهل کتاب به وی ایمان آورند.

توضیح این که درباره مرجع ضمیر «قَبْلَ مَوْتِهِ» در آیه مذکور، دو احتمال از سوی مفسرین مطرح است:

۱. این که ضمیر «قَبْلَ مَوْتِهِ» به هر یک از «أَهْلِ الْكِتَابِ» برگردد که در این صورت، معنای آیه چنین می‌شود:

هیچ کس از اهل کتاب نیست، مگر این که پیش از «مرگ خود» به مسیح علیه السلام ایمان می‌آورد. و آن، هنگامی است که انسان در آستانه مرگ قرار می‌گیرد؛ ارتباط او با این جهان، ضعیف و با جهان بعد از مرگ قوی می‌گردد؛ پرده‌ها از برابر چشم او کنار می‌رود؛ بسیاری از حقایق را می‌بیند و نسبت به آن آگاهی می‌یابد. در این موقع است که او مقام حقیقی مسیح علیه السلام را مشاهده می‌کند و در برابر او تسلیم می‌گردد. کسانی که منکر او شدند، به او مؤمن می‌شوند و آن‌ها که او را خدا می‌دانستند، به اشتباه خود پی می‌برند؛ در حالی که این ایمان، همانند ایمان فرعون و اقوام دیگر و اقوامی که به عذاب گرفتار می‌شدند (و در لحظه

مشاهده عذاب و مقدمات نابودی و مرگ ایمان می‌آوردند) هیچ‌گونه سودی برای آن‌ها ندارد. ۲. این‌که ضمیر «قَبْلَ مَوْتِهِ» به «مسیح» برگردد که در این صورت، معنای آیه چنین می‌شود: هیچ‌کس از اهل کتاب نیست، مگر این‌که پیش از مرگ مسیح علیه السلام به او ایمان می‌آورد. یعنی یهودیان او را به نبوت می‌پذیرند و مسیحیان دست از الوهیت او می‌کشند و این، هنگامی است که مسیح علیه السلام (طبق روایات اسلامی در موقع ظهور مهدی علیه السلام) از آسمان فرود آمده و حضرت مسیح پشت سر مهدی علیه السلام نماز می‌گزارد و یهود و نصارا نیز او را می‌بینند و به او و مهدی علیه السلام ایمان می‌آورند. روشن است که مسیح علیه السلام به حکم این‌که آیین‌اش به گذشته مربوط است، وظیفه دارد در این زمان از آیین موجود، یعنی آیین اسلام که مهدی علیه السلام مجری آن است، پیروی کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۰۴).

مطابق این تفسیر، حضرت عیسی علیه السلام نزد خداوند زنده است و روزی از آسمان فرود آمده و قبل از مرگش همه اهل کتاب به وی ایمان می‌آورند. البته مراد از اهل کتاب، یهود و مسیحیانی هستند که در آن زمان حاضرند.

این قول از دو جهت قوت می‌یابد:

الف: با در نظر گرفتن سیاق آیات قبل که در مقام بیان کشته نشدن عیسی علیه السلام و زنده بودن او هستند (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۵: ۱۳۴).

ب: روایات نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان و نیز احادیثی که در ذیل این آیه وارد شده، مؤید این قول هستند. که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. در تفسیر علی بن ابراهیم از شهر بن حوشب چنین نقل شده که او گفت:

روزی حجاج به من گفت آیه‌ای در قرآن است که مرا خسته کرده و در معنی آن فرو مانده‌ام! گفتم: کدام آیه است ای امیر! حجاج گفت: آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ...»؛ زیرا یهودیان و نصرانیانی به دستور من اعدام می‌شوند که هیچ‌گونه نشانه‌ای از چنین ایمانی در آن‌ها مشاهده نمی‌کنم.

شهر بن حوشب می‌گوید، گفتم: آیه را درست تفسیر نکردی. حجاج پرسید: تفسیر آیه چیست؟ گفتم: منظور این است که عیسی علیه السلام قبل از پایان جهان فرود می‌آید و هیچ یهودی و غیر یهودی باقی نمی‌ماند، مگر این‌که قبل از مرگ

عیسی علیه السلام به او ایمان می آورد و او پشت سر مهدی علیه السلام نماز می خواند. هنگامی که حجاج این سخن را شنید گفت: وای بر تو! این تفسیر را از کجا آوردی؟ گفتیم: از محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم، حجاج گفت: «وَاللَّهِ جِئْتُ بِهَا مِنْ عَيْنِ صَافِيَةٍ» به خدا سوگند آن را از سرچشمه زلال و صافی گرفتی. (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۵۸).

۲. در کتابهای حدیثی فریقین این حدیث از پیامبر نقل شده است که حضرت فرمودند: كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ؛ چگونه خواهید بود هنگامی که فرزند مریم در میان شما نازل می شود؛ در حالی که پیشوای شما از خود شما است. (مسلم، بی تا: ج ۱، ۱۳۵، عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۶۱۱).

۳. در تفسیر قمی حدیثی درباره چگونگی عروج حضرت عیسی علیه السلام ذکر شده، که شبیه به آن، در تفاسیر اهل سنت نیز دیده می شود و ذکر آن در تبیین مسئله، ما را یاری خواهد نمود. امام باقر علیه السلام فرمود:

إِنَّ عِيسَى وَعَدَّ أَصْحَابَهُ لَيْلَةً رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ عِنْدَ الْمَسَاءِ وَهُمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا - فَأَدْخَلَهُمْ بَيْتًا ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْهِمْ مِنْ عَيْنِ فِي زَاوِيَةِ الْبَيْتِ - وَهُوَ يَنْفُضُ رَأْسَهُ مِنَ الْمَاءِ، فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ رَافِعِي إِلَيْهِ السَّاعَةَ - وَمُطَهَّرِي مِنَ الْيَهُودِ فَأَيُّكُمْ يَلْقَى عَلَيْهِ شَيْءٍ - فَيَقْتُلُ وَيَصَلِّبُ وَيَكُونُ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي، فَقَالَ شَابٌّ مِنْهُمْ أَنَا يَا رُوحَ اللَّهِ قَالَ فَأَنْتَ هُوَ ذَا...، ثُمَّ رَفَعَ اللَّهُ عِيسَى إِلَيْهِ مِنْ زَاوِيَةِ الْبَيْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ...؛ عیسی علیه السلام در عصر شبی که خدای تعالی او را به آسمان بالا برد، یاران خود را که دوازده نفر بودند، نزد خود خواند و ایشان را داخل خانه ای کرد و سپس از چشمه ای که در کنج آن خانه بود، درآمد؛ در حالی که آب از سر و رویش می ریخت؛ فرمود: خدای تعالی به من وحی کرد که همین ساعت مرا به سوی خود بالا می برد، و مرا از یهود پاک می کند! کدام یک از شما داوطلب می شود به شکل من در آید و خدای تعالی شکل مرا به او بدهد و به جای من کشته و به دار آویخته گردد و در عوض، در بهشت با من باشد؟ جوانی از میان آنان گفت: یا روح الله! من حاضرم. فرمود: بله؛ تو همانی...، این را که گفت در جلو چشم همه اصحابش از زاویه خانه به طرف آسمان بالا رفت و ناپدید شد... (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۰۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۳۸).

### ۳-۱ دیدگاه قادیانیه درباره حیات عیسی علیه السلام

غلام احمد قادیانی، با پذیرش اختلاف نظر خویش با علمای اسلامی، ایشان را در این زمینه منحرف و دیدگاه آنان را متأثر از مسیحیت می‌خواند و می‌گوید:

مسأله حیات عیسی (مطابق نظر علمای اسلامی)، در ابتدا فقط یک اشتباه به نظر می‌آمد؛ اما امروزه این امر به اژدهایی تبدیل شده که قصد بلعیدن اسلام را دارد؛ چراکه مسیحیان حیات عیسی را دلیلی قوی بر الوهیت او می‌دانند و می‌گویند: اگر مسیح، خدا نیست، چگونه به آسمان صعود کرده و بر عرش نشسته است. و اگر امکان دارد انسانی با داشتن حیات به آسمان صعود کند؛ چرا هیچ بشری دیگر این اتفاق برایش نیفتاده است! امروزه اسلام در معرض ضعف و انحطاط قرار گرفته و مسئله حیات عیسی برای مسیحیت به سلاحی تبدیل شده که با آن به اسلام حمله کرده و مسلمین را شکار می‌کنند. پس، خداوند متعال می‌خواهد مسلمین نسبت به این مسئله بیدار و آگاه شوند. (الملفوظات، بی تا، ج ۸: ۳۳۷ و ۳۴۵؛ [www.islamahmadiyya.net](http://www.islamahmadiyya.net)).

وی در جایی دیگر، در مقام مقایسه عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برآمده و با وجود وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، اعتقاد به زنده بودن حضرت عیسی را دون شأن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌پندارد. لذا در مقام ارشاد مردم برآمده و می‌گوید:

أيتها الناس! اذكروا شأن المصطفى.. عليه سلام رب السماوات العلى.. واقروا  
كُتِبَ المتصّرین، وانظروا صولتھم علی عرض سید الوری. فلا تطروا ابن مریم،  
ولا تعینوا النصارى یا وُلْدَ المسلمین. أَلرَسُولِنَا الموتُ والحیاءُ لعیسی؟ تلک إذا  
قِسْمَةٌ ضِیْزَى! ما لکم لا تَرَجُونَ وقاراً لسید السیدین؟... ای مردم! شأن حضرت  
محمد صلی الله علیه و آله و سلم را یه یاد آورید و کتاب‌های مسیحیان را مطالعه کنید و بنگرید شوکت  
و بزرگی آنان را نسبت به پیامبر اسلام. ای فرزندان مسلمان! درباره فرزند مریم  
مبالغه نکنید و مسیحیان را یاری ندهید. آیا پیامبر ما دارای مرگ و عیسی دارای  
حیات است؟ این ظلمی است در حق پیامبر! شما را چه شده است؟! چرا به دنبال  
بزرگی آقای آقایان [پیامبر اسلام] نیستید؟! (قادیانی، بی تا، ج ۵: ۳۷۹).

در هر حال، قادیانیه می‌گویند، در این بین به غلام احمد وحی شده است که حضرت

عیسی علیه السلام زنده نیست؛ بلکه مانند سایر پیامبران از دنیا رفته است. لذا او برای اعلام این موضوع به مردم، کتاب‌هایی نوشته است (www.islamahmadiyya.net).

قادیانی دارای کتابی است با عنوان «مسیح ناصری در هند» که در مقام محاجّه با مسیحیان، به موضوع نجات عیسی و کشته نشدن او می‌پردازد. وی در قسمت‌های مختلفی از این کتاب متذکر می‌شود که عیسی بسیار اهل سفر بوده است؛ لذا به وی «مسیح» (برگرفته از سیاحت) گفته می‌شود و پس از نجات از دست یهود، بار سفر بست تا به جایی برود که او را شناسند و از خطر یهود در امان باشد. لذا به ایالت کشمیر در هند پناه برد و در آن‌جا دارای مقام و وجاهت والایی گشت. جالب توجه این‌که او در این کتاب نقشه و مسیر سفر عیسی علیه السلام را نیز ارائه می‌نماید (قادیانی، ۲۰۰۲: ۳۹، ۵۵، ۵۷، ۷۲، ۷۴).

در این باره باید گفت، هر چند یکی از وجوه غیر مشهور در تسمیه حضرت عیسی علیه السلام به لقب «مسیح»، زیاد سفر کردن ایشان بوده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۶۷ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۴۹۳)؛ بر فرض صحت این قول، در این‌که این سفرها به بعد از شبّه به صلیب کشیدن و ناپدید شدن حضرت مربوط باشد؛ شاهی وجود ندارد.

ملا احمد می‌گوید:

در زبان کشمیری به «کشمیر»، «کشیر» گفته می‌شود و ظاهراً این کلمه در اصل عبری و مرکب از کاف تشبیه و «اشیر» بوده است، که معنای عبری آن «شام» است و معنای کشیر هم «مثل شام» می‌شود. زمانی که عیسی از فلسطین به کشمیر مهاجرت کرد، خداوند، آن‌جا را جهت تسلی خاطر او کشمیر نامید (قادیانی، بی‌تا، ج ۲۱، حصه ۵: ۴۰۲ - ۴۰۳).

البته این کلمات، بدون استناد و بیش‌تر از روی حدس و گمان بوده و گویا وی با این روش می‌خواهد احادیث نزول عیسی علیه السلام در شام را که از اهل سنت نقل شده است؛ به «کشمیر» تطبیق دهد و در ادامه، برای «مسیح» بودن تأییدی خود پیدا کند.

نهایتاً غلام احمد درباره ماجرای به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی علیه السلام نوشته است: بعد از آن که عیسی به صلیب کشیده شد، نمرد؛ بلکه او به هندوستان و ایالت کشمیر رفت و در آن‌جا به تبلیغ کیش خود مشغول بود تا آن که در ۱۲۰ سالگی

درگذشت و در شهر «سرینگر» مدفون شد (قادیانی، بی تا، ج ۱۴: ۴۰۰).

#### ۴- ۱ دلیل قادیانی بر مرگ عیسی علیه السلام و نقد آن

**الف.** قادیانی در این زمینه به برخی از آیات قرآن استناد می‌کند؛ از جمله آیاتی که خداوند متعال در آن‌ها واژه «توفی» را دربارهٔ مسیح به کار برده است. غلام احمد می‌گوید:

قرآن این واژه را جز در مقام میراندن و هلاک نمودن استفاده نکرده است و این معنا در احادیث پیامبر و لغت عرب نیز به وفور دیده می‌شود (قادیانی، بی تا، ج ۷: ۳۱۱).

از مهم‌ترین این آیات، آیهٔ ۳۵ سوره آل عمران است که می‌فرماید:

إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ إِنِّي فَتَوَقَّيْكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ؛ [به یاد آورید] هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: من تو را برمی‌گیرم و به سوی خود، بالا می‌برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می‌سازم و کسانی را که از تو پیروی کردند، تا روز رستاخیز، از کسانی که کافر شدند، برتر قرار می‌دهم. سپس بازگشت شما به سوی من است و در میان شما، در آنچه اختلاف داشتید، داوری می‌کنم.

نیز آیاتی که سخن از رفع و عروج حضرت عیسی علیه السلام به آسمان دارد؛ مانند این آیه که می‌فرماید:

بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛ بلکه خداوند او [عیسی] را به سوی خود بالا برد، و خداوند توانا و حکیم است (نساء: ۱۵۸)؛ که مراد از «رفع» در آیه موت و مرگی است که با عزت و اکرام صورت گیرد (قادیانی، بی تا، ج ۳: ۴۲۳).

**ب.** نمی‌توان ادعای اجماع بر عروج عیسی علیه السلام همراه با روح و جسم را پذیرفت؛ چراکه ابن اثیر در کتاب خود می‌گوید:

علما دربارهٔ این موضوع اختلاف نظر دارند که آیا رفع و عروج عیسی قبل از موت بوده است یا بعد آن. برخی رفع او را صرفاً روحانی دانسته و برخی نیز با جسم عنصری شمرده‌اند (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۴: ۳۳).

**ج.** غلام احمد بیش‌تر روایات در باب نزول عیسی علیه السلام و نشانه‌های وی را (که بر زنده

بودن او دلالت می‌کند) یا تضعیف نموده و یا از ظاهر آن‌ها دست می‌کشد و با تأویل و تطبیق آن‌ها بر خویش، خود را مسیح موعود می‌خواند (قادیانی، بی‌تا، ج ۷: ۳۱۲).

۵. یکی دیگر از ادله غلام احمد در این زمینه؛ چنان که در سایر ادعاهایش مطرح می‌کند. مسئله الهام و شهود است؛ یعنی غلام احمد مدعی است که خدا به من اعلام کرده که مسیح از دنیا رفته است (قادیانی، بی‌تا، حصه دوم: ۴۹۸).

البته غلام احمد، ادله‌ای دیگر از آیات و روایات، را در این زمینه مطرح کرده است، که یا به همین ادله بر می‌گردد و یا دلالت آن‌ها بر مورد ادعا به قدری ضعیف و پاسخ آن روشن است که ارزش طرح و بحث را ندارد و ما به جهت اختصار، از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌کنیم (قادیانی، بی‌تا: ۴۲۳ - ۴۳۸).

#### پاسخ ادله مذکور

الف. درباره واژه «رفع» و آیه «رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ» در سطور گذشته، توضیحات کافی بیان شد؛ اما راجع به واژه «توفی» و آیه نخست باید گفت:

کلمه «توفی» در قرآن به معنای مرگ نیامده، بلکه اگر در مورد مرگ به کار رفته، تنها با عنایت به معنای اصلی آن کلمه؛ یعنی «گرفتن کامل» و «حفظ کردن» بوده است.

به عبارتی دیگر، در لحظه‌ای که خدای تعالی جان را می‌گیرد، کلمه «توفی» را استعمال کرده تا بفهماند جان انسان‌ها با مردن باطل و فانی نمی‌شود و کسانی که گمان کرده‌اند مردن، نابود شدن است به حقیقت امر جاهل‌اند؛ بلکه خدای تعالی جان‌ها را می‌گیرد و حفظ می‌کند تا در روز بازگشت خلاق به سوی خودش، دوباره به بدن‌ها برگرداند و اما در مواردی که این عنایت منظور نیست و تنها سخن از مردن است، قرآن در آن جا لفظ موت را می‌آورد نه لفظ توفی را؛ مثلاً می‌فرماید:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ، أَفَلَا يَنْتَهِونَ أَنْ يَكْفُرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ الَّذِي هُمْ يُوعَدُونَ أُولَئِكَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ الَّذِي هُمْ يُوعَدُونَ أُولَئِكَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ الَّذِي هُمْ يُوعَدُونَ  
وَأَعْقَابِكُمْ...؛ محمد فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی‌گردید؟! [و به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید کرد؟! (آل عمران: ۱۴۴).

یا فرموده است:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يَقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوتُوا...؛ و کسانی که کافر شدند، آتش دوزخ برای آن‌هاست هرگز فرمان مرگشان صادر نمی‌شود تا بمیرند... (فاطر: ۳۶).

حتی در آیاتی که درباره مُردن خود عیسی علیه السلام وارد شده کلمه موت را به کار برده است، مانند آیه:

وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا؛ و سلام [خدا] بر من، روزی که متولد شدم و روزی که می‌میرم و روزی که زنده برانگیخته خواهم شد (مریم: ۳۳).

نیز آیه:

وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لِأَنَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ...؛ هیچ کس از اهل کتاب نیست؛ مگر این که قبل از مردن او [عیسی] به او ایمان می‌آورد... (نساء: ۱۵۹).

پس، کلمه «توفی» از این جهت در معنای مُردن صراحتی ندارد (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۳: ۲۰۶).

با این حال، برخی، واژه «مُتَوَفِّيكَ» در آیه «إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَ رَافِعُكَ إِلَيَّ» را که از ماده «وفی» است، با واژه «وفات» که از ماده فوت و به معنی «مرگ» است؛ اشتباه گرفته و پنداشته‌اند آیه مذکور با عقیده معروف میان مسلمانان درباره عدم مرگ حضرت عیسی علیه السلام و زنده بودن او منافات دارد.

بلکه همان‌طور که گفته شد، توفی به معنی «گرفتن کامل» است. به همین دلیل، اگر کسی طلب خود را به طور کامل از دیگری بگیرد، عرب می‌گوید: «توفی دینه» یعنی (طلب خود را به طور کامل گرفت).

در آیات قرآن نیز این معنی، مکررا به کار رفته است، مانند:

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ؛ او کسی است که روح شما را در شب می‌گیرد و از آنچه در روز انجام می‌دهید، آگاه است (انعام: ۶۰).

در این آیه، از مسئله خواب به عنوان «توفی روح» یاد شده است. همین معنی در آیه ۴۲

سوره زمر و آیات دیگری از قرآن نیز آمده است.

درست است که واژه «توفی» گاهی به معنی مرگ آمده و «متوفی» به معنی «مُرده» است؛ حتی در این گونه موارد حقیقتاً به معنی مرگ نیست؛ بلکه به معنی «تحویل گرفتن روح» می‌باشد و اصولاً مرگ در معنی توفی، قرار نمی‌گیرد و ماده فوت از ماده «وفی» به کلی جدا است. هرچند اگر توفی تنها به معنی گرفتن روح باشد، لازمه آن مرگ جسم است؛ در این جا روایاتی که حاکی از حیات عیسی علیه السلام است به کمک آمده و معنا را طبق آنچه بیان شد، روشن می‌سازد و معنی آیه مورد بحث چنین می‌شود که خداوند می‌فرماید: «ای عیسی! تو را بر می‌گیرم و به سوی خود می‌برم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۶۹).

ب. اما این نکته را که نمی‌توان درباره چگونگی عروج عیسی علیه السلام، ادعای اجماع کرد، می‌پذیریم. ما نیز معتقدیم در این باره که عیسی علیه السلام رفع و عروجی همراه با روح و جسم داشته است، بین علما اتفاق نظر وجود ندارد؛ ولی ممکن است با کمک روایتی از حضرت رضا علیه السلام در این باره به قراری رسید؛ چراکه حضرت، بر عروج حضرت عیسی علیه السلام در حال حیات تصریح نموده و مسئله را چنین تبیین نمودند:

...مَا شَبَّهَ أَمْرُ أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ حُجَّجِهِ لِلنَّاسِ إِلَّا أَمْرُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ع وَحَدَهُ لِأَنَّهُ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ حَيًّا وَ قَبِضَ رُوحَهُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ رُفِعَ إِلَى السَّمَاءِ وَ رُدَّ عَلَيْهِ رُوحُهُ...؛ امر هیچ یک از انبیا و حجت‌های الهی بر مردم مشتبه نشد؛ مگر امر عیسی علیه السلام و بس؛ زیرا عیسی علیه السلام را زنده به آسمان بردند و بین آسمان و زمین قبض روحش کردند و بدن بی‌روح و روح بی‌بدنش را به آسمان بردند و دوباره روحش را به بدنش برگرداندند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۱۵).

در هر حال، آنچه در این زمینه مهم است، آن که بر اساس روایاتی فراوان، خداوند متعال از روی حکمت و مصالحی، به برخی از بندگان و پیامبرانش عمری طولانی داده و اکنون نیز حیات ایشان ادامه دارد، که از جمله آن‌ها حضرت خضر و حضرت عیسی علیه السلام می‌باشند و این امر بین مسلمانان معروف و مورد اجماع علمای اسلام است.

ج. درباره روایات نزول عیسی علیه السلام و همراهی او با حضرت مهدی علیه السلام نیز باید گفت:

اولاً: این دسته از روایات به اندازه‌ای هستند<sup>۱</sup> که با تضعیف چند مورد از آن‌ها نمی‌توان اصل جریان را منکر شد. به تعبیر علمای حدیثی، شهرت و تواتر این‌گونه روایات جابر ضعف سند آن‌ها خواهد بود.

ثانیاً: در برخی از این احادیث نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان، جزو «اشراط الساعة» و یکی از نشانه‌های نزدیکی قیامت شمرده شده است (ألوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳: ۱۱۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۹)، حال جای این سؤال است که آیا می‌توان ظهور غلام احمد قادیانی را از نشانه‌ای قیامت شمرد؟! اصلاً آیا می‌توان برای قادیانی نزولی فرض کرد؟! ثالثاً: شاید نتوان تمام این‌گونه روایات را به ظاهرشان حمل کرد؛ لکن تأویل بدون دلیل و تفسیر به رأی آن‌ها نیز صحیح نیست.

د. درباره ادعای مکاشفه و شهود باید گفت، بر فرض حقانیت آن، هیچ‌گونه دلیل شرعی و عقلی بر حجیت چنین شناخت‌هایی برای دیگران وجود ندارد و نهایتاً می‌توان آن را از باب حجیت قطع، برای شخص کاشف حجّت دانست؛ ضمن این که ادعای الهام نیز خود، اول کلام بوده و ادعایی است بدون دلیل.

## ۲. مسیح موعود بودن قادیانی

### ۱- ۲ تبیین ادعا

غلام احمد قادیانی، در ادامه و نتیجه پندار خویش درباره وفات عیسی علیه السلام گفته است: هر مؤمنی باید به این امر ایمان داشته باشد که پیامبری که از دنیا رفته است، مطلقاً به دنیا باز نخواهد گشت و این امر به شهادت قرآن و حدیث است که می‌فرماید: «إِنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (انبیاء: ۹۵). قطعاً آنان [به دنیا] باز نخواهند گشت. (قادیانی، بی تا، ج ۳، حصه دوم: ۴۵۹).

لذا او اعتقاد مسیحیان به رستاخیز عیسی در آخرالزمان را قبول نداشت و احادیث مربوط

۱. ر.ک: تفسیر القمی، ج ۱: ۱۵۸؛ کشف الغمّة، ج ۲: ۴۷۹؛ صحیح مسلم، ج ۱: ۱۳۵ و ۲۴۶؛ صحیح البخاری، ج ۳: ۱۲۷۲.

به رجوع دوباره عیسی علیه السلام را تأویل کرده و می‌گوید: منظور، خود عیسی نیست؛ بلکه فردی شبیه عیسی و تجلی اوست (قادیانی، بی‌تا، ج ۱۹: ۲۹۷ - ۳۰۱). سپس خود را مثل حضرت عیسی دانسته و معتقد بوده که روح عیسی علیه السلام در وی تجلی یافته است (کامل سلیمان، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۵۲).

در جایی دیگر، به اصطلاح این نظر خویش را مدلل ساخته و شش قرینه می‌آورد و از آن‌ها نتیجه می‌گیرد که مراد از مسیح موعود، آن پیامبر اولوالعزم یعنی حضرت عیسی علیه السلام نیست و آن قرائن عبارتند از:

۱. قرآن کریم تصریح می‌کند که عیسی مُرده است؛

۲. قرآن کریم تصریح کرده است که شخص میت به دنیا باز نمی‌گردد؛

۳. قرآن کریم آمدن هر گونه پیامبری را پس از پیامبر اسلام نفی کرده است؛ چه پیامبر

قدیم باشد و چه جدید؛ زیرا باب وحی نبوت بسته شده است؛

۴. در روایات آمده است که مسیح بن مریم، مثل یکی از افراد امت، باز خواهد گشت؛ مانند این روایت که فرموده است: «كَيْفَ أَتْتُمْ إِذَا نَزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ وِ إِمَامُكُمْ مِنْكُمْ» (مسلم، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۵ و ۲۴۶؛ بخاری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۲۷۲؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۶۱۱).

۵. در کتاب بخاری آمده است که ویژگی‌های مسیح بن مریم حقیقی، با مسیح بن مریم موعود تفاوت دارد؛

۶. اگر مسیح موعودی که نزول خواهد کرد، همان پیامبر سابق باشد، این امر با اخباری که گویای خلافت موسوی و محمدی قبل از نزول او خواهد بود که به انحطاط کشیده خواهند شد؛ متعارض خواهد بود.

این قرائن گویای آن است که مسیح موعودی که خواهد آمد، مطلقاً مسیحی که دارای کتاب انجیل است، نمی‌باشد؛ بلکه مراد از آن، مثیل و شبیه او خواهد بود و به علت تشابه زیاد بین مشبه و مشبه به، در روایات از ذکر «مثیل» خودداری شده است. مثل این که بگویی «زید شیر است»؛ در حالی که منظورت آن است که او مثل شیر است (قادیانی، بی‌تا، ج ۳، حصه دوم: ۵۱۱).

در جایی دیگر قصه تمثیل و تجلی خود را چنین توجیه کرده و مدعی می‌شود خداوند در

مکاشفه‌ای آشکار، به من نشان داد که مثیل عیسی در قرآن ذکر شده است؛ کما این که پیامبر اسلام ﷺ نیز مثیل و نمونه‌ای برای حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام بوده و این آیه شاهد بر آن است:  
 إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا؛ ما پیامبری  
 به سوی شما فرستادیم که گواه بر شماست؛ همان گونه که به سوی فرعون  
 رسولی فرستادیم (مزل: ۱۵) (قادیانی، بی‌تا، ج ۳، حصه دوم: ۴۶۰).

این برداشت از آیه، نمونه‌ای از انحراف و تفسیر به رأی قادیانی از آیات الهی است؛  
 چراکه هیچ مفسری از شیعه و سنی چنین فهمی از آیه نداشته و پیامبر اسلام را تمثیلی از  
 موسی عَلَيْهِ السَّلَام ندانسته است.

قرآن درباره برخی از پیامبران و یا جریانات زمان ایشان تعبیر «مثل» و «مانند» می‌آورد،  
 به جهت گوشزد کردن این مطلب که سنت‌های الهی تکرار پذیر است، و باید از اقوام پیشین  
 و سرنوشت ایشان درس گرفت و در واقع قرآن کریم به جهت انذار و به عنوان راهی تربیتی،  
 الگویی را به مردم معرفی می‌کند.

مثلا در آیه مذکور، خداوند به مسلمین، جریان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و برخورد فرعون را  
 یادآوری می‌کند که مبدا مانند فرعون از دستورات الهی سرپیچی کنید و به سرنوشت او  
 دچار شوید.

شاهد بر این گفتار، آیه بعد همین سوره است که می‌فرماید:

فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلاً؛ فرعون به مخالفت و نافرمانی آن  
 رسول برخاست، و ما او را سخت مجازات کردیم (مزل: ۱۶).

غلام احمد در ابتدای سال ۱۸۹۱ میلادی پا را فراتر گذاشت و با انتشار کتابی به نام  
 «فتح اسلام، توضیح مرام، ازاله اوهام» مدعی شد که من «مسیح موعود» هستم؛ همان  
 مسیحی که پیامبر اسلام درباره رجعت او در پایان جهان پیش‌گویی کرده بود (قادیانی، بی‌تا،  
 ج ۳: ۵۱).

وی همچنین، اعلام کرد:

بزرگان دین و اولیای صاحب کرامت گفته‌اند مسیح موعود قبل از قرن چهاردهم  
 یا در ابتدای قرن چهاردهم هجری به دنیا باز خواهد گشت. اکنون کسی مسیح

بودن را ادعا ندارد. ظاهراً در قرن چهاردهم نیز کسی این ادعا را نکرده است. پس، من مسیح موعود هستم. (قادیانی، بی‌تا، حصه دوم: ۴۶۹).

این، در حالی است که نامی از این بزرگان نیاورده و بر فرض صحت این انتساب، باید گفت، سخن این بزرگان و اولیا، برای ما حجت نیست و نمی‌توان، ادعای بزرگی همچون مسیح موعود بودن را بر آن بنا کرد.

همچنین در کتابی دیگر، در همین جهت چنین می‌نویسد:

اندیشه نزول عیسی بن مریم از آسمان، به کلی فکری باطل است. بدانید که هرگز از آسمان کسی نزول نخواهد کرد. تمام معارضین ما در آینده خواهند مُرد؛ در حالی که نخواهند دید مسیحی از آسمان نزول کند. سپس فرزندان آنان نیز خواهند مُرد و شاهد نزول عیسی نخواهند بود و بعد از آنان اولاد اولاد ایشان هم به همین شکل خواهند مرد و نزول مسیح موعود از آسمان را نخواهند دید. پس خدا قلب آنان را به اضطراب دچار می‌کند، که روزگار غلبه مسیحیت گذشت و جهان تغییر نمود؛ اما از مسیح خبری نشد. در این جاست که به یک‌باره اندیشمندان از این عقیده متنفر گشته و یأس و ناامیدی شدیدی بر منتظران مسیح (اعم از مسیحی و مسلمان)، غلبه خواهد کرد و این عقیده باطل را کنار خواهند گذاشت و در جهان دینی واحد همراه با پیشوایی واحد پدیدار خواهد شد. من بر انگیزته نشدم، جز برای کاشت بذری که این امر به دست من انجام شد. اکنون این بذر رشد کرده و گل داده است و کسی نمی‌تواند مانع راه آن گردد (قادیانی، بی‌تا، ج ۲۰: ۶۰).

این‌ها خلاصه ادعا و ادله قادیانی در این موضوع بود.

## ۲-۲ نقد این سخن و ادله

همان‌طور که در کلمات غلام احمد در این ادعای او مشاهده می‌شود، تمام سخن او بر پایه و پندار موت عیسی علیه السلام بنا شده است و از جمله ادله او برای معرفی خود به عنوان مسیح موعود، آن است که چون در دوران معاصر شخص دیگری خود را به این عنوان معرفی نکرده است، من شبیه و مثیل عیسی بن مریم علیه السلام و همان مسیح موعود هستم.

- حال، در این جا به بررسی شش قرینه مذکور در کلمات قادیانی می پردازیم:
۱. آنچه درباره موت حضرت عیسی علیه السلام بیان شده است، سابقا پاسخ آن گذشت و روشن شد که بر خلاف ادعای قادیانی، ظاهر آیات قرآن به همراه تصریح روایات مشهور اسلامی، زنده بودن عیسی بن مریم و نزول او در آخرالزمان را حکایت می کند.
  ۲. این که گفته شود شخصی که از دنیا رفته به دنیا باز نمی گردد، به عنوان قاعده ای کلی مورد پذیرش است؛ اما این قاعده هم می تواند مانند بسیاری دیگر از عموومات، دارای استثنا و تخصیص باشد و چه بسا خداوند متعال بر اساس حکمت خویش مواردی را از تحت این قاعده خارج کند؛ مانند جریان عزیر پیامبر، یا پرندگانی که به دست حضرت ابراهیم علیه السلام ذبح شده و دوباره زنده شدند (بقره: ۲۵۹ و ۲۶۰). مهم تر از آن، مسئله «رجعت» است که روایات شیعه درباره آن متواتر است (حر عاملی، ۱۳۶۲: ۳۱).
  - لذا از باب مماشات با خصم، اگر فرض را بر این بگذاریم که عیسی علیه السلام از دنیا رفته است، او می تواند جزو رجعت کنندگان و کسانی باشد که در رکاب مهدی موعود علیه السلام، او را یاری خواهند نمود.
  ۳. آنچه به عنوان قرینه سوم از سوی غلام احمد مطرح شده است، بسیار جای تعجب دارد؛ چراکه وی بر خلاف سایر مواضعش در کتاب های دیگر، با توجیهاتی خود را نبی معرفی می کند؛ اما در این جا باب وحی نبوت را پس از پیامبر اسلام بسته می داند، که این امر مورد پذیرش است. ولی باید توجه داشت که معنای «خاتم النبیین» آن است که پیامبر اسلام آخرین پیامبر بوده و پس از وی مطلقا شخصی به پیامبری برگزیده نمی شود و بر شمار پیامبران افزوده نمی گردد؛ اما این که پیامبری که سابقا به نبوت رسیده، در آخرالزمان (نه به جهت بعثت جدید، بلکه صرفا به جهت یاری موعود آخرالزمان) از آسمان نزول کند و ظاهر گردد، با معنای خاتم النبیین هیچ گونه منافاتی نخواهد داشت.
  ۴. این که بگوییم مسیح بن مریم، مانند یکی از افراد امت نازل خواهد شد، مطلب عجیبی نیست و مورد پذیرش است. اما باید دانست، حدیث «امامکم منکم» و روایاتی نظیر آن، درباره مهدی موعود علیه السلام بوده که از نسل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است؛ نه این که مصداق آن، عیسی بن

مریم باشد.

لذا در حدیث مذکور، تعبیر «منکم» آمده است. یعنی عیسی علیه السلام نازل می‌شود، اما امام و پیشوای شما، مهدی موعود علیه السلام از نسل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و از خود شما خواهد بود، نه از سایر ادیان.

۵. در برخی از روایات کتاب صحیح بخاری و سایر کتاب‌های اهل سنت از دو مسیح نام برده شده است. اما در هیچ‌جا گفته نشده است که هر دو مسیح، مسیح بن مریم علیه السلام هستند؛ بلکه از یکی به عنوان پیامبر الهی و همان حضرت عیسی بن مریم علیه السلام یاد شده که به منظور اصلاح امت نازل می‌شود و برای او نشانه‌هایی ذکر شده است و از مسیح دیگری نیز نام برده شده که به «مسیح دجال» معروف است. او به منظور فساد در زمین ظاهر شده و نشانه‌هایی غیر از عیسی بن مریم علیه السلام دارد؛ از جمله این که چشم راست او نابیناست (بخاری، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۵۶۹).

۶. قرینه ششمی که غلام احمد ذکر می‌کند، اولاً مبهم است و در صحت اخبار مورد اشاره او تردید است؛ ثانیاً بر فرض وجود چنین اخبار و روایاتی مبنی بر وجود خلافت موسوی و محمدی قبل از نزول عیسی علیه السلام؛ باید دید مراد از این اخبار چیست. اگر مراد، به قدرت رسیدن و سلطنت یهودیان و مسلمین باشد، روشن است که از زمان حضرت موسی علیه السلام تا به امروز، هم حکام و خلفایی از یهود حکمرانی کرده و به انحطاط کشیده شده‌اند و هم حاکمانی از بین مسلمین و چه بسا در آینده نیز این مسئله رخ داده و این امر بیش‌تر خود را نشان دهد. همچنین این امکان وجود دارد که مسلک و دینی مورد انحطاط واقع شود؛ اما دوباره زنده شده و گسترش یابد و در نهایت نزول عیسی علیه السلام پس از انحطاط همه این حکومت‌ها واقع شود.

## نتیجه‌گیری

الف: مسئله نزول مثیل و شبیه عیسی بن مریم علیه السلام امری بی پایه و اساس است و در هیچ حدیثی از شیعه و سنی، این مسئله ذکر نشده؛ بلکه این موضوع صرفاً ساخته و پرداخته افرادی است که بنای خود را بر تأویلات بی‌جا از روایات و تفسیر به رأی آن‌ها گذاشته‌اند.

ب: روایات اسلامی، اولاً از نزول خود حضرت عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان سخن گفته‌اند، نه مثل و شبیه او (ابن الحماد، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۳۰)؛ ثانیاً وصف «موعود» را برای حضرت عیسی علیه السلام به کار نبرده؛ بلکه این وصف را صرفاً درباره حضرت ولی عصر علیه السلام استفاده کرده‌اند.

ج: با توضیحاتی که گذشت، برای این ادعا جایی نمی‌ماند که قادیانی بگوید من مسیح موعود و همان عیسی بن مریم هستم، که وعده نزول او در آخرالزمان داده شده است.



## منابع

- قرآن کریم.
۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: عبدالباری، عطیه، اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
  ۲. ابن اثیر، عز الدین (۱۳۷۱). *الکامل*، ترجمه: ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی.
  ۳. ابن حماد، نعیم (۱۴۱۴ق). *الفتن*، تحقیق: زکار، سهیل، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
  ۴. ابن منظور (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، سوم، بیروت، دار الفکر - دار صادر.
  ۵. أبوالحسین، مسلم بن الحجاج (بی تا). *صحیح مسلم*، تحقیق: عبد الباقی، محمد فؤاد، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
  ۶. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق). *کشف الغمّة فی معرفة الأئمّه*، تحقیق: رسولی محلاتی، هاشم، اول، تبریز، بنی هاشمی.
  ۷. بخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل أبو عبدالله (۱۴۰۷ق). *صحیح البخاری*، تحقیق: د. مصطفی دیب البغا، الطبعة الثالثة، بیروت، دار ابن کثیر.
  ۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). *تفسیر تسنیم*، تحقیق: قدسی، احمد، قم، اسراء.
  ۹. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۳۶۲). *الإیقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة*، ترجمه جتسی، احمد، اول، تهران، نوید.
  ۱۰. خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۸۶). *دائرة المعارف تشیع*، چهارم، تهران، نشر شهید سعید محبی.
  ۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عرفان داودی، اول، دمشق، دارالعلم الدار الشامیة.
  ۱۲. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
  ۱۳. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸ق). *عیون أخبار الرضا علیّه*، اول، تهران، نشر جهان.
  ۱۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۴۰۳ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، نشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
  ۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، سوم، تهران، نشر ناصر خسرو.
  ۱۶. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، چهارم، قم، انتشارات اسماعیلیان.

۱۷. قادیانی، غلام احمد (۱۳۲۷). *براهین احمدیہ*، مترجم: صدرالدین احمدی قادیانی، مقدمه، ج ۱، اول، تهران، بی نا.
۱۸. قادیانی، غلام احمد (۲۰۰۲). *المسیح الناصری فی الهند*، لندن، الشركة الاسلامیة المحدودة.
۱۹. قادیانی، غلام احمد (بی تا). *روحانی خزائن*، ربوہ، انتشارات ضیاء الاسلام.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*، سوم، قم، دار الكتاب.
۲۱. کامل سلیمان، (۱۳۸۱). *روزگار رهایی*، ترجمه: مهدی پور، علی اکبر، چهارم، تهران، نشر آفاق.
۲۲. *کتاب مقدس، عهد جدید*، (۱۳۸۰). ترجمه: هنری موتس، اول، تهران، اساطیر.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*، پانزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. سایت رسمی جماعه احمدیه، [www.islamahmadivdyya.net](http://www.islamahmadivdyya.net).

